

نگاهی گذرا به اهمیت نیروی نظامی در اسلام

پیش از این در باب سوم کتاب فصل ششم [جلد اول فارسی] به هنگام بررسی گسترده روایات در فقه اسلامی، پژوهشی در باره جهاد و دفاع از نظر خوانندگان گذشت، در آنجا برخی از آیات و روایات مسئله را یادآور شدیم. و اکنون اجمالا یادآور می شویم که جهاد ابتدائی برای دعوت به اسلام نیز بگونه ای به جهاد دفاعی باز می گردد [زیرا دفاع از توحید دفاع از حقیقت و دفاع از حقوقی است که خداوند بر بندگان خود دارد].

و دفاع انسان از خود و از چیزهایی که متعلق به اوست، امری است که هم عقل و هم فطرت انسان بر آن گواهی می دهد. بلکه این یک امر غریزی است که حیوانات نیز بر طبق آن عمل می کنند و در آفرینش خویش مجهز به اعضا و وسایلی هستند که به وسیله آن از خود دفاع می نمایند. و همانگونه که خداوند متعال در وجود انسان و سایر حیوانات برای حفظ بدن میل به غذا قرار داده بر اساس همان ضرورت در نهاد وی قوه غضب نهاده است تا بوسیله آن از خویش و از چیزهایی که متعلق به اوست دفاع کند. و همانگونه که در بدن گلبولهای قرمز قرار داده تا مواد غذایی را به همه نقاط بدن برسانند، همانگونه در

وی گلبولهای سفید قرار داده تا در مقابل هجوم میکروبهای مهاجم از مملکت بدن دفاع کنند.

بر این اساس در نظام طبیعت دفاع یک مسئله ضروری طبیعی است. و همانگونه که یک فرد برای حفظ منافع و مصالح خود به دفاع نیازمند است، یک امت و یک جامعه نیز برای تداوم حیات به دفاع از خویش نیازمند است.

پس قوام و قیام دولت و امت به قدرت نظامی آنان بستگی دارد و به هر اندازه به نیرو و تجهیزات و قوای نظامی پیشرفته تری مجهز باشند بهتر می توانند در صحنه زندگی کیان و استقلال و امنیت خود را حفظ و حراست کنند.

ولی آنچه بسیار مهم و قابل توجه است اینست که نیروی نظامی باید همواره تحت مراقبت و فرماندهی افراد صالح عادل باشد، تا در خدمت به مردم و دین حق از آن استفاده و بهره برداری شود نه در خدمت اشخاص و مصالح نزدیکان و خویشاوندان آنان؛ چنانچه در برخی از کشورها اینگونه است.

و نیز ارتش و قوای نظامی وسیله ای برای تجاوز به حقوق و اموال مردم و ابزاری برای تسلط بر کشورها و بندگان خدا با ایجاد ظلم و فساد نیست چنانچه متأسفانه در بیشتر کشورها بویژه در کشورهای امپریالیستی شرقی و غربی نمونه هایی از این نوع مشاهده می گردد.

[آیات و روایات مسأله]

اکنون ما برخی از آیات و روایاتی را که بیانگر عنایت و اهتمام اسلام به قوای نظامی و تکیه بر ایجاد و تقویت آن است یادآور می شویم:

۱- خداوند متعال می فرماید: و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل، ترهبون به عدو الله و عدوكم و آخرین من دونهم لاتعلمونهم، الله يعلمهم. و ما تنفقوا

من شیئ فی سبیل الله یوف الیکم و انتم لاتظلمون^(۱) آنچه می توانید از نیرو و از اسبهای سواری برای مقابله با آنان آماده نمایید، تا با آن دشمن خدا و دشمن خویش و دیگرانی که شما آنان را نمی شناسید و خدا آنان را می شناسد، را بترسانید. و آنچه در راه خدا انفاق می کنید به صورت کامل بشما باز گردانده می شود و شما مورد ستم واقع نمی شوید.

این آیه شریفه نکاتی را در بر دارد که بجاست به آن اشاره ای داشته باشیم:

الف: نیروی نظامی یک ضرورت است، زیرا جامعه از افراد و اقوامی که در طبیعت و فکر و خواستها با یکدیگر متفاوتند تشکیل شده و بطور طبیعی بین آنان تضاد منافع و برخورد سنتها بوجود می آید، و اگر تجهیزات و نیرو و آمادگی نظامی نباشد طرفین برای هجوم و غلبه بر یکدیگر جرأت می یابند.

ب: آنچه در آیه شریفه واجب شده آماده کردن نیرو به مفهوم وسیع آن است، و آن هر چیزی است که بوسیله آن بتوان نظام اسلامی را حفظ و از آن دفاع نمود، با انواع سلاحها و ایجاد دانشگاهها و دانشکده های نظامی و کارخانه های هواپیما و هلیکوپترهای نظامی سازی، و تربیت معلمان نظامی و متخصصهای مختلف در فنون مختلف جنگ و کارهای دیگری از این قبیل و این با اختلاف اوضاع و احوال و زمان و مکان و شرایط متفاوت است. در آیه شریفه که عنوان اسب های سواری «خیل» آمده بدین دلیل بوده که در آن زمانها اسب قوی ترین و سریع ترین مرکبی بوده که وجود داشته و برای مرزبانی در سرحدات و سواره نظام کارآمدترین نیرو بوده است و در هر زمان حفاظت از مرزهای اسلام در نهایت درجه اهمیت است که با پیشرفته ترین تجهیزات باید از آن پاسداری کرد.

ج: مخاطب در آیه شریفه همه مردم هستند نه فقط پیامبر(ص) یا پیشوای

مسلمانان و اینگونه خطاب به همه مردم درآیه اشعار براین مطلب دارد که این وظیفه متوجه پیغمبر یا حاکم بتنهایی نیست بلکه همه آحاد مسلمانان وظیفه دارند که در حد توانایی به این وظیفه اقدام کنند، در زندگی آموزش نظامی ببینند و قسمتی از اموال خود را به این امر اختصاص دهند، اگرچه تصدی برخی از کارهای مهم و برنامه ریزی آن بعهدہ حکومت است، چون حکومت در واقع نماینده مردم است و وظیفه اوست که تعلیم نظامی اجباری «سربازی» و تعلیم فنون مختلف نظامی را به مردم اگر برای اسلام و مسلمین صلاح می داند، برنامه ریزی کند.

د: آماده کردن نیرو برای برافروختن آتش جنگ نیست. و تکلیف هم منحصر به شرایطی که دشمن وجود داشته باشد و فعلا به کشورهای اسلامی حمله کرده باشد نیست، بلکه غرض از آماده کردن نیرو و مراقبت از مرزها، ترساندن دشمنان و بدخواهان احتمالی و ارباب جدی آنان است، تا امنیت در شهرها حاصل شود و مردم در خانه های خویش با آرامش زندگی کنند، همان چیزی که امروز به آن «صلح مسلح» می گویند.

ه: دشمن تنها کسی که دشمنی او شناخته شده باشد نیست، بلکه بسا افرادی که انسان فکر می کند اینان بسیار دوستدار مسلمانانند و تظاهر به اسلام می کنند، در واقع از دشمن ترین دشمنان اسلام باشند، نظیر ستون پنجم و منافقین، و شاید آمادگی در برابر آنان نیاز به آمادگی بیشتری داشته باشد، چنانچه مخفی نیست [و آخرین من دونهم لاتعلمونهم، الله يعلمهم].

و: آماده کردن نیرو متوقف بر مخارج و هزینه های سنگین است و این جز با همکاری اجتماعی و کمکهای مردمی امکان پذیر نیست، بهمین جهت آیه شریفه مردم را به اهدی اینگونه کمکها ترغیب نموده و فرموده: «و ما تنفقوا من شیء فی سبیل الله یوف الیکم» و اطلاق این آیه شامل انفاق مال و جان و چیزهای دیگر نیز می گردد.

۲- در مجمع البیان در تفسیر آیه شریفه فوق آمده است: عقبه بن عامر از پیامبر (ص) روایت نموده که فرمود:

مراد از «قوه» فراگرفتن تیراندازی است^(۱).

۳- در وسائل از کافی بسند خود از عبدالله بن مغیره، با حذف سند از پیامبر خدا (ص) روایت نموده که در باره قول خداوند عزوجل: و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل، فرمود:

مراد، فراگرفتن تیراندازی است^(۲).

۴- باز در همان کتاب از کافی به سند خود از طلحة بن زید، از امام صادق (ع) روایت نموده که فرمود:

تیراندازی جزئی از اجزای اسلام است [یا تیراندازی تیری از تیرهای اسلام است]^(۳).

۵- در تفسیر نورالثقلین، از تفسیر عیاشی، از امام صادق (ع) در باره گفتار خداوند متعال: و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه، روایت شده که فرمود:

منظور، شمشیر و سپر است^(۴).

۶- باز در همان کتاب از تفسیر علی بن ابراهیم در تفسیر: و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة، آمده است:

منظور، هرگونه سلاح است^(۵).

(۱) ان القوة الرمی. مجمع البیان ۵۵۵/۲ (جزء ۴).

(۲) قال رسول الله (ص) فی قول الله عزوجل: واعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل، قال:

الرمی، وسائل ۳۴۸/۱۳، کتاب سبق و رمایه، حدیث ۳.

(۳) الرمی سهم من سهام الاسلام. وسائل ۳۴۸/۱۳، کتاب سبق و رمایه، باب ۲، حدیث ۳.

(۴) فی قول الله: و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه، قال: سیف و ترس، نور الثقلین ۱۶۴/۲، حدیث ۱۳۹.

(۵) و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه، قال: السلاح، نور الثقلین ۱۶۵/۲، حدیث ۱۴۰.

۷- در در المنثور در تفسیر آیه شریفه، از احمد و مسلم و ابوداود و ابن ماجه و دیگران، از عقبه بن عامر جهنی روایت کرده که گفت: از پیامبر (ص) در حالی که بر منبر بود شنیدم که فرمود:

و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة، بدانید که قوه، تیراندازی است بدانید که قوه، تیراندازی است، این را سه مرتبه فرمود^(۱).

۸- باز در همان کتاب از ابن منذر، از مکحول نقل شده که گفت:

ما بین دو هدف [- تیر انداز و هدف او - یا سپاه حق و سپاه باطل] بوستانی از بوستانهای بهشت است، پس تیراندازی فرابگیرید زیرا خداوند متعال فرمود: و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة، گفت: پس آموختن تیراندازی همان آماده کردن نیرو است^(۲).

۹- باز در همان کتاب، از ابی الشیخ و ابن مردویه، از ابن عباس نقل شده که در باره آیه شریفه: و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة گفت: منظور: تیر و شمشیر و سلاح است^(۳).

۱۰- در وسائل از کافی به سند خود، از عبدالله بن مغیره با حذف سند نقل نموده که پیامبر خدا (ص) فرمود:

هرگونه سرگرمی و بازی از مومن باطل است مگر در سه مورد: در تربیت اسب،

البته کاراته و مشت زنی هم اگر مقدمه ای برای دفاع باشد اشکالی ندارد. الفهم، جلسه ۲۸۶ درس.

(۱) سمعت النبی (ص) یقول و هو علی المنبر: و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة، الا ان القوه الرمی، الا ان القوه الرمی. قالها ثلاثا، الدر المنثور ۳/ ۱۹۲.

(۲) ما بین الهدفین روضة من ریاض الجنة، فتعلموا الرمی، فانی سمعت الله - تعالی - یقول: و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة. قال: فالرمی من القوة، در المنثور ۳/ ۱۹۲.

(۳) عن ابن عباس فی قوله: و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة، قال: الرمی و السیوف و السلاح، در المنثور ۳/ ۱۹۲.

تیراندازی با کمان خویش و ملاحظه با همسر، که اینها حق است^(۱).

ظاهراً مراد از باطل در این روایت، لغو بودن و هدر رفتن وقت است نه اینکه بازی در غیر این سه مورد کار حرامی باشد، زیرا دلیلی بر حرمت بازی و سرگرمی در صورتی که شرط بندی در بین نباشد نداریم، علاوه بر اینکه از پیامبر (ص) وارد شده که فرمود:

تفریح و بازی کنید زیرا من دوست ندارم که در دین شما خشکی باشد^(۲).

۱۱- باز در همان کتاب از صدوق در الفقیه نقل شده که گفت: امام صادق (ع)

فرمود:

همانا فرشتگان از شرط بندی نفرت دارند و انجام دهنده آنرا لعنت می کنند مگر در [مسابقه سواری با] اسب و شتر و [تیراندازی] با تیر پرداز و تیر چوبی، پیامبر خدا (ص) نیز با اسامة بن زید مسابقه می داد و اسب می دوانید^(۳).

۱۲- باز در همان کتاب از شیخ به سند خود، از علاء بن سیابة، از امام صادق (ع)

همان حدیث سابق - که پیامبر خدا (ص) مسابقه می داد و اسب می دوانید - را نقل نموده و اضافه بر آن دارد که آنحضرت (ص) می فرمود:

همانا فرشتگان در شرط بندی برای شتر دوانی و اسب دوانی و تیراندازی

(۱) کل لهو المؤمن باطل الا فی ثلاث: فی تادیبه الفرس، و رمیه عن قوسه، و ملاحظته امرأته، فانهن

حق، وسائل ۳۴۷/۱۳، کتاب سبق و رمایه، باب ۱، حدیث ۵.

(۲) الهوا و العبوا، فانی اکره ان یری فی دینکم غلظة، تهج الفصاحة/۱۰۵، حدیث ۵۳۱.

(۳) ان الملائكة لتنفّر عند الرهان و تلعن صاحبه ماخلا الحافر و الخف و الریش و النصل، و قدسابق

رسول الله (ص) اسامة بن زید و اجری الخیل، وسائل ۳۴۷/۱۳، کتاب سبق و رمایه، باب ۱، حدیث ۶.

آنروزها مسابقه ها اسب و شتر بوده ولی امروز با ماشین و هواپیماهای نظامی و اف-۱۶ و اف-۱۸ و...

هدف آمادگی و آشنایی با فنون نظامی است. الفم، جلسه ۲۸۶ درس.

حضور بهم می رسانند ولی در غیر این موارد شرط بندی قمار و حرام است^(۱).
و روایات دیگری از این نمونه که در کتابهای فریقین در باره شرط بندی و مسابقه وارد شده است.

۱۳- باز در همان کتاب از کلینی به سند خود، از علی بن اسماعیل بدون ذکر سند از پیامبر خدا(ص) روایت نموده که فرمود:

سواری و تیراندازی کنید، ولی اگر تیراندازی کنید من بیشتر دوست می دارم. تاسواری کنید [چون پیاده نظام در همه جا کارایی دارد] آنگاه فرمود: هرگونه بازی مومن باطل است مگر در سه چیز: در تربیت اسب، تیراندازی با کمانش، و ملاحظه با همسرش، و اینها حق است، همانا خداوند عزوجل با یک تیر سه نفر را به بهشت می برد: سازنده چوب، - تیرهای چوبی - کسی که در راه خدا آنرا خریده [و در اختیار آموزش جهادکنندگان قرار داده] و آن کس که در راه خدا آن را به سوی هدف نشانه روی می کند.

نظیر این روایت از شیخ نیز نقل شده است^(۲).

۱۴- در در المنثور، از ابی داود و ترمذی و ابن ماجه و حاکم و بیهقی، از عقبه بن عامر جهنی، روایت شده که گفت: شنیدم که پیامبر خدا(ص) می فرمود:

خداوند با یک تیر سه نفر را به بهشت می برد: سازنده آن که با هدف خیر آنرا

(۱) ان الملائكة تحضر الرهان في الخف والحافر والریش، و ماسوی ذلک فهو قمار حرام. وسائل ۱۳/ ۳۴۹، کتاب سبق و رمایه، باب ۳، حدیث ۳.

(۲) اركبوا و ارموا، و ان ترموا احبّ الی من ان تركبوا، ثم قال: كل لهو المومن باطل الا في ثلاث: في تأديبه الفرس، و رميه عن قومه، و ملاحظته امرأته، فانهن حق، الا ان الله عزوجل ليدخل بالسهم الواحد الثلاثة الجنة: عامل الخشبة، و المقوی به فی سبیل الله، و الرامی به فی سبیل الله. وسائل ۱۱/ ۱۰۷، ابواب جهاد عدو، باب ۵۸، حدیث ۳.

می سازد، آنکس که بوسیله آن مجاهدان راه خدا را تجهیز می کند و آنکس که در راه خدا با آن تیر می اندازد.

آنگاه فرمود: تیراندازی و سواری کنید و اگر تیراندازی کنید بهتر از اینست که سواری کنید.

و فرمود: هرگونه بازی فرزندان آدم باطل است مگر سه چیز: تیراندازی با کمانش، تربیت اسبش، ملاحظه با همسرش، که اینها از موارد حق است و کسی که تیراندازی بداند ولی آنرا تداوم ندهد نعمتی است که آنرا کفران کرده است^(۱).

از اینکه مشاهده می شود اسلام در تیراندازی و اسب و شتر دوانی شرط بندی را جایز دانسته و بلکه تشویق هم نموده، با اینکه آنرا در چیزهای دیگر حرام دانسته، میزان اهمیت اسلام برای آموزش نظامی و آمادگی رزمی مسلمانان برای دفاع و جهاد در راه خدا مشخص می گردد.

و آنچه در روایات و فتاوای اصحاب در مورد اسب دوانی و تیراندازی آمده اگرچه در خصوص مسابقه با اسب و شتر و تیراندازی با کمان است ولی با «القاء خصوصیت» و «تنقیح مناط» [توجه به ملاک و هدف قضیه] ممکن است پارافراتر گذاشت و گفت این حکم بر همه ادوات و وسائل جدید نظامی نیز صادق است. ادوات و وسایلی نظیر انواع هواپیماها و هلیکوپترهای نظامی، ناوچه ها و ناوهای دریایی، تانکها و توپخانه ها و خمپاره اندازها و انواع موشکها و... زیرا واضح است که مناط و ملاک حکم یک چیز تعبدی محض و یک مصلحت غیبی که غیر

(۱) ان الله لیدخل بالسهم الواحد ثلاثة نفر الجنة: صانعه الذی یحتسب فی صنعه الخیر، و الذی یجهز به فی سبیل الله، و الذی یرمی به فی سبیل الله. و قال: ارموا و اركبوا، و ان ترموا خیر من ان ترکبوا. و قال: کل شیء یلهو به ابن آدم فهو باطل الا ثلاثة: رمیه عن قوسه، و تادیبه فرسه، و ملاحظته اهله. فانهن من الحق، و من علم الرمی ثم ترکه فهو نعمه کفرها. در المنثور ۳/۱۹۲.

خداوند کسی متوجه آن نباشد نیست^(۱). البته جای تحقیق در این مسئله کتاب سبق و رمایه در کتابهای فقهی است.

۱۵- باز در کتاب در المنثور، از بیهقی از فرزند عمر، آمده است که گفت: پیامبر خدا(ص) فرمود:

به فرزندان خود شنا و تیراندازی و به زنان خود ریسندگی بیاموزید^(۲).

۱۶- باز در همان کتاب به سند خود، از ابی رافع آورده است، که گفت: پیامبر خدا(ص) فرمود:

حق فرزندان بر پدر این است که به وی نوشتن و شنا و تیراندازی یاد بدهد^(۳).

۱۷- در کنز العمال، از ابی رافع آمده است:

حق فرزند بر پدر خود اینست که به وی نوشتن و شنا و تیراندازی یاد بدهد و جز روزی پاک و حلال به وی نخوراند^(۴).

در نهج الفصاحه نیز همین مضمون آمده و در آخر آن اضافه فرموده:

و هنگامی که به بلوغ رسید همسر برای او انتخاب کند^(۵).

از آنجهت که دفاع از اسلام و کیان مسلمین و کشور و فرهنگ آنان از مهم ترین

(۱) البته ما گفته ایم، ممکن است برخی دیگر نیز بگویند که این قطعی است، ولی بعضی ها هم ممکن است بگویند این قیاس است، می گویند برخی از اخباریها معتقد بودند که چون امام(ع) بر کفن فرزندش نوشت: اسماعیل یشهد ان لاله الا الله، باید بر کفن اموات نوشت اسماعیل یشهد ان لاله الا الله. الفم، جلسه ۲۸۶ درس.

(۲) علموا ابنائکم السباحة و الرمی، و المرأة المغزل. در المنثور ۳/۱۹۴.

(۳) حق الولد علی الوالد ان یعلمه الكتابة و السباحة و الرمی. در المنثور ۳/۱۹۴.

(۴) حق الولد علی والده ان یعلمه الكتابة و السباحة و الرماية، و ان لایرزقه الا طیباً. کنز العمال ۱۶/

۴۴۳، قسم افعال، کتاب نکاح، باب ۷، حدیث ۴۵۳۴۰.

(۵) و ان یزوجه اذا بلغ. نهج الفصاحه ۲۹۳/، حدیث ۱۳۹۴.

فرائض اسلامی است و بر مسلمانان واجب است که در هر زمان و هر شرایطی به اندازه کفایت انجام این فریضه بسیار مهم را بعهده بگیرند. به همین جهت فراگرفتن تیراندازی و اسب دوانی یک امر ضروری است که همه مسلمانان باید به آن پردازند، و ترغیب و تشویق شده که همه آنرا فرا بگیرند و روشن است که این ضرورت متناسب با وسائل جنگی در هر زمان و مکان متفاوت است و اسلام چون جهاد را بر همه مسلمانان واجب کرده، همه آنان را بعنوان لشکر اسلام قلمداد نموده است.

و از بهترین و پیروزمندترین نیروهای رزمی همین نیروهایی است که افراد باعلاقه و رغبت خود با ایمان و اخلاص برای انجام وظیفه الهی و شرعی برای جهاد و دفاع در آن شرکت کرده باشند. زیرا سلاح ایمان قوی ترین و برنده ترین سلاحهاست. در صدر اسلام نیز سربازان اسلام همینگونه بودند و بهمین جهت بیست نفر پایدار و مقاوم آنان با همه کمی وسائل و تجهیزات بر دویست نفر غلبه می کردند.

البته وجود چنین لشکر مردمی و بسیجی منافاتی با استخدام افراد توسط حکومت برای ایجاد یک ارتش منظم ثابت که به همه سلاحها و تجهیزات جدید مجهز باشد ندارد. و حکومت می تواند برای آنان یک بودجه مستمر و مشخصی قرار دهد که همواره برای حراست از شهرها و مرزها آماده باشند.

ماوردی در احکام سلطانیه به این دودسته از سپاهیان تصریح دارد. ایشان می نویسد:

آنان دو دسته اند: حقوق بر و داوطلب. اما حقوق بران، کسانی هستند که در دیوان محاسبات جزء فیئ و جهاد محسوب می گردند، و برای آنان در بیت المال به حسب نیاز و توانمندی آنان بودجه ای در نظر گرفته شده است.

اما داوطلبان کسانی هستند که بودجه مشخصی به آنان اختصاص داده نشده است، یادیه نشینان و عشایر و ساکنان روستاها و شهرها هستند که بر اساس آیه شریفه: انفروا خفافاً و ثقالا و جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله. هنگامی که صدای دعوت جهاد را بشنوند برای انجام فرمان الهی حرکت می کنند و به جهاد می شتابند. البته در جمله «خفافاً و ثقالا» سبکبار و سنگین بار به جهاد بشتابید» چهار نظریه است:

یکی اینکه: پیر و جوان بشتابید، این نظر حسن و عکره است. دوم: فقیر و غنی بشتابید. این نظر ابوصالح است. سوم: سواره و پیاده بشتابید. این نظر ابو عمر است. چهارم: با عیال و بدون عیال بشتابید. این نظر را فراء گفته است. و این افراد داوطلب از کمکهای مردمی و زکات به آنان پرداخت می شود یعنی از سهم رسول الله که در آیه صدقات آمده است نه از بودجه عمومی. و جایز نیست از بیت المال به آنان پرداخت گردد زیرا حق آنان در صدقات است. و همچنین به حقوق بران از صدقات نمی شود پرداخت زیرا حق آنان در بیت المال است. و برای هر یک از اینان بودجه مشخصی است که دیگری در آن شریک نیست. ولی ابوحنیفه جایز دانسته که هر یک از این اموال برای دیگری مصرف گردد. متناسب با نیازی که ایجاد می شود...^(۱)

ظاهراً مراد ایشان از سهم رسول الله همان سهم سبیل الله است زیرا رسول الله آنها در جهاد مصرف می فرمود. و احتمال دارد که کلمه رسول الله اشتباهاً بجای سبیل الله نقل شده باشد در احکام سلطانیه ابی یعلی هم سهم سبیل الله آمده است.^(۲)

مطلب دیگر اینکه ظاهراً باید جایز باشد که به هر دودسته از هردومال

(۱) الاحکام السلطانیة / ۳۶.

(۲) الاحکام السلطانیة / ۳۹.

پرداخت شود، بلکه شاید بتوان گفت زکات نیز یک قسمت از فیهی^۴ و بودجه عمومی است که به بیت المال واریز می شود و لذا در عصر پیامبر اکرم (ص) واجب بوده که زکات را نیز بدست آنحضرت برسانند.

شیخ طوسی در مبسوط می فرماید:

رزمندگان دو دسته اند: داوطلبان و آنان کسانی هستند که اگر فراخوانده شوند در جنگ شرکت می کنند و اگر فراخوانده نشوند به کسب و کار و زندگی خود می پردازند. اینان سهمی از صدقات را دارند، و اگر در دار الحرب غنیمتی بدست آمد، با غنیمت برندگان شریکند و سهمی برای آنان است.

دسته دوم کسانی هستند که تمام وقت خود را در اختیار جهاد گذاشته اند، برای اینان چهارینجم از غنایم است. و به نظر ما جایز است که به اینان از صدقات از سهم ابن السبیل داد، زیرا این سهم شامل اینان نیز می گردد. اگر بخواهیم تخصیص زده و آنان را خارج کنیم نیازمند دلیل است^(۱).

و هرگز کفار بر بلاد مسلمانان غلبه نیافتند و بر همه شئون آنان مسلط نشدند و هرگز مسلمانان ضعیف و ذلیل نگردیدند مگر پس از آنکه به سبب القاءات کفار و جیره خوارانشان و علمای سوء درباری و علمای ساده، از مسائل جهاد و دفاع غافل شدند و به سلاح روزمجهز نگردیدند و به کسب مهارت های لازم در این زمینه پرداختند، با اینکه هرروز آیات جهاد و قتال قرآن و فرمان آماده کردن نیرو و اسبهای چابک را می خواندند، و روایات وارده از فریقین در این زمینه را از نظر می گذرانیدند. ولی گویا سحر شده یا عقل و فکر و اراده آنان را گرفته بودند و به عمق این آیات و مفاد آن و مفاد روایات وارد شده طبق مضمون آیه توجه نمی کردند!

۱۸- از سکونی از امام صادق (ع) از پیامبر خدا (ص) روایت شده که فرمود:

کسی که جهاد را فروگذارد خداوند لباس ذلت بر او می پوشاند و در زندگیش فقیر می شود و دینش را از دست می دهد، همانا خداوند امت مرا با سم اسبان و محور نیزه ها بی نیاز می کند (عزت می بخشد خ، ل) ^(۱).

ملاحظه می فرمایید اکنون چگونه مسلمانان در مقابل کفار و اجانب ذلیل شده اند و اموال و ذخایر آنان به غارت می رود و فقر مالی و بهداشتی و فرهنگی بر کشورهايشان حکومت می کند، از این رو که در مقابله با کفار مهاجم سستی کردند و دست از دفاع و مبارزه مسلحانه برداشتند.

۱۹- در نهج البلاغة آمده است:

اما بعد، همانا جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آنرا برای افراد ویژه خود گشوده است، جهاد لباس تقوی و زره نفوذ ناپذیر و سپر مطمئن الهی است، پس کسی که آنرا فروگذارد خداوند لباس ذلت و پوشش بلا بر او می پوشاند و آنگاه حقیر و ذلیل شده و عقل و فهمش تباه می گردد، و بخاطر تزییع جهاد حقش پایمال می شود. و نشانه های ذلت در روی آشکار شده و از عدالت محروم می شود... ^(۲).

(۱) من ترک الجهاد البسه الله ذلا و فقرا فی معیشته، و محققا فی دینه. ان الله اغنی (اعزخ. ل) امتی

بسناپک خیلها و مراکز رماحها. وسائل ۵/۱۱، ابواب جهاد عدو، باب ۱، حدیث ۲.

اگر می خواهیم روحیه تقوی و جهاد در جامعه باشد باید، روحیه آزادی در جامعه حفظ شود، ملتی که توسری خور شد، عقل و فکر خودش را هم از دست می دهد. برای کسب آزادی و حفظ استقلال کشورهای اسلامی نیز باید روحیه آزادی داشت. برای کمک به ملت های مستضعف در مرحله اول باید به آنها فهماند که شما ضعیف نیستید بلکه شما را ضعیف نگاه داشته اند. الفم، جلسه

۲۸۷ درس.

(۲) اما بعد، فان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحة الله لخاصة اولیائه، و هو لباس التقوی و درع الله

الحصينة و جنته الوثيقة. فمن تركه رغبة عنه البسه الله ثوب الذل و شملة البلاء، و دیت بالصغار و

پس جهاد سپری است که اجتماع مسلمانان را از نفوذ کفر و مظاهر فساد و فحشای آن مصون نگاه می‌دارد و ترک آن موجب سلطه کفار و ذلت مسلمانان و حقارت آنان می‌گردد. پیش از این نیز بسیاری از آیات و روایات جهاد را در باب سوم کتاب فصل جهاد [جلد اول فارسی] یادآور شدیم که می‌توان بدان مراجعه نمود.

۲۰- از سفارش امیر المومنین (ع) به مالک اشتر در باره رسیدگی به امور سپاهیان و مدارا کردن با آنان و آنچه باید در انتخاب مسئولین و فرماندهان آنان مورد توجه قرار گیرد، اهتمام اسلام به این مسئله مهم مشخص می‌گردد، آنحضرت در نامه خویش به مالک اشتر هنگامی که حکمرانی مصر را به وی واگذار می‌کند می‌فرماید:

اما سپاهیان با اذن پروردگار حافظان و پناهگاه مردم، زینت زمامداران، عزت و شوکت دین و راههای امنی‌تند. قوام مردم جز بوسیله اینان ممکن نیست از طرفی برقراری سپاه جز بوسیله خراج (مالیات اسلامی) امکانپذیر نمی‌باشد، زیرا با خراج برای جهاد با دشمن تقویت می‌شوند، و برای اصلاح خود به آن تکیه

القماءة، و ضرب علی قلبه بالأسداد، و ادیل الحق منه بتضییع الجهاد، و سیم الخسف و منع النصف... نهج البلاغة، فیض/۹۴، لحد/۶۹، خطبه ۲۷.

در متن این روایت، دیت: صیغه مجهول از دیته است یعنی او را خوار کرد.
قماءة: نیز به معنی ذلت است.

اسداد: پرده ای که جلو دید و بصیرت انسان را می‌گیرد. و از لوازم ذلت و بردگی انسان خرد شدن شخصیت او و خودکم بین شدن اوست.

ادیل الحق: شاید همزه «همزه سلب» باشد یعنی دولت حق از او سلب می‌گردد.

سیم الخسف: یعنی به ذلت و مشقت گرفتار آمد.

نصف: به معنی انصاف و عدل است.

می نمایند. و با آن نیازمندیهای خویش را برطرف می کنند.

فرمانده سپاهت را کسی قرار ده که در پیش تو نسبت به خدا و پیامبر و امام تو خیرخواه تر از همه و پاک دل تر و عاقل تر باشد، از کسانی که دیر خشم می گیرند و عذر پذیر ترند، نسبت به ضعفا رثوف و مهربان و در مقابل زورمندان، قوی و پر قدرت، از کسانی که مشکلات آنها را از جای بدرغی برد و ضعف همراهان آنها را به زانو در نمی آورد.

سپس روابط خود را با افراد باشخصیت و اصیل و خاندانهای صالح و خوش سابقه برقرار ساز و پس از آن با مردمان شجاع و سخاوتمند و افراد بزرگوار، چرا که آنان کانون گرم و مراکز نیکی هستند.

آنگاه از سپاهیان خود آنگونه تفقد کن که پدر و مادر از فرزندشان تفقد و دلجوئی می کنند و هرگز نباید چیزی را که بوسیله آن آنها را نیرو می بخشی در نظر تو بزرگ آید. و نیز نباید لطف و محبتی که با بررسی وضع آنها می نمائی هر چند اندک باشد، خرد و حقیر بشماری، زیرا همین لطف و محبتهای کم آنان را وادار به خیرخواهی و حسن ظن نسبت به تو می کند. هرگز از بررسی جزئیات امور آنها بنخاطر انجام کارهای بزرگ ایشان چشم میپوش! زیرا همین الطاف و محبتهای جزئی جایی برای خود دارد که از آن بهره برداری می کنند و کارهای بزرگ نیز موقعیتی دارد که خود را از آن بی نیاز نمی دانند.

فرماندهان لشکر تو باید کسانی باشند که در کمک به سپاهیان بیش از همه مواسات کنند و از امکانات خود بیشتر به آنان کمک نمایند، به حدی که هم نفرات سربازان و هم کسانی که تحت تکفل آنها هستند اداره شوند. بطوری که همه آنها تنها به یک چیز بیندیشند و آن جهاد با دشمن است، محبت و مهربانی تو نسبت به آنها قلبهایشان را به تو متوجه می سازد.

بدان برترین چیزی که موجب روشنایی چشم زمامداران می شود برقراری

عدالت در همه بلاد و آشکار شدن علاقه مردم نسبت به آنهاست؛ اما مودت و محبت آنها جز با پاکی دلهایشان نسبت به والیان آشکار نمی گردد. و خیرخواهی آنها در صورتی مفید است که با میل خود گرداگرد زمامداران را بگیرند و حکومت آنها برایشان سنگینی نکند، و طولانی شدن زمامداریشان بر مردم ناگوار نباشد.

میدان امید سران سپاهت را توسعه بخش و پی در پی آنها را تشویق کن، و کارهای مهمی را که انجام داده اند برشمار، زیرا یادآوری کارهای نیک آنها، شجاع را برمی انگیزد و افراد کندکار را به کار تشویق می کند، انشاء الله.

سپس باید زحمات هر یک از آنها را به دقت بدانی و هرگز زحمت و تلاش کسی از آنان را به دیگری نسبت ندهی و ارزش خدمت او را کمتر از آنچه هست بحساب نیاوری و از سوی دیگر شرافت و آبروی کسی موجب نشود که کار کوچکش را بزرگ شماری. و همچنین حقارت و کوچکی کسی موجب نگردد که خدمت پرارجش را کوچک بحساب آوری^(۱).

(۱) فالجنود - باذن الله - حصون الرعية، و زين الولاية، و عز الدين، و سبل الأمن، و ليس تقوم الرعية الا بهم.

ثم لا قوام للجنود الا بما يخرج الله لهم من الخراج الذي يقوون به على جهاد عدوهم، و يعتمدون عليه فيما يصلحهم ويكون من وراء حاجتهم..
قول من جنودك انصحهم في نفسك لله و لرسوله و لامامك، و انقاهم جيبا، و افضلهم حلما بمن يبغى عن الغضب و يستريح الى العذر، و يرأف بالضعفاء و ينبو على الاقوياء و بمن لا يثيره العنف و لا يقعد به الضعف.

ثم الصق بدوى [المروءات] الاحساب و اهل البيوتات الصالحة و السوابق الحسنة، ثم اهل النجدة و الشجاعة و السخاء و السماحة فانهم جماع من الكرم و شعب من العرف. ثم تفقد من امورهم ما يتفقد الوالدان من ولدهما، و لا يتفاقم في نفسك شئ قويتهم به، و لا تحقرن لطفًا تعاهدتهم به و ان

ماوردی نیز در بیان حقوق سپاهیان بر فرماندهشان آنگاه که آنها را به جبهه های جنگ می فرستد سخنی دارد که ما برای تکمیل فایده، خلاصه آنرا یادآور می شویم، ایشان در احکام سلطانیه می نویسد:

فرمانده باید در حرکت دادن سپاهیان حقوق هفتگانه آنان را رعایت کند:
 یک: در هنگام حرکت با آنان مدارا کند، بگونه ای که ضعیف های آنها بتوانند همراهی کنند و نیرومندان قوه خود را از دست ندهند و در حرکت سرعت زیاد بخرج ندهد که در نتیجه ضعیفا هلاک می شوند و توانمندان چالاکی خود را از دست می دهند، پیامبر (ص) فرمود: این دین متین است پس هماهنگ حرکت کنید، زیرا افراد متشتت و متفرق نه راه را طی می کنند و نه پستی برای آنان باقی می ماند. و بدترین نوع حرکت حرکت با تندى و شتاب است.
 و نیز از آنحضرت (ص) روایت شده که فرمود: از توان افتاده فرمانده رفقای

قل، فانه داعية لهم الى بذل النصيحة لك و حسن الظن بك، و لاتدع تفقد لطيف امرهم اتكالا على جسيمها، فان لليسير من لطفك موضعا ينتفعون به، و للجسيم موقعا لا يستغنون عنه.
 وليكن أثر رؤوس جنديك عندك من واساهم في معونته و افضل عليهم من جدته بما يسعهم و يسع من وراءهم من خلوف اهلهم حتى يكون همهم هما واحدا في جهاد العدو، فان عطفك عليهم يعطف قلوبهم عليك، و ان افضل قرّة عين الولاية استقامة العدل في البلاد و ظهور مودة الرعية، و انه لاتظهر مودتهم الا بسلامة صدورهم، و لاتصح نصيحتهم الا بحيطتهم على ولاة الامور و قلة استئصال دولهم و ترك استبطاء انقطاع مدتهم.

فافسخ في آمالهم و واصل في حسن الثناء عليهم و تعدد ما ابلى ذوا البلاء منهم، فان كثرة الذكر لحسن افعالهم تهز الشجاع و تحرض الناكل ان شاء الله. ثم اعرف لكل امرئ منهم ما ابلى، و لاتضيفن بلاء امرئ الى غيره، و لاتقصرن به دون غاية بلائه، و لا يدعونك شرف امرئ الى ان تعظم من بلاءه ما كان صغيرا، و لاضعة امرئ الى ان تستصغر من بلائه ما كان عظيما. نهج البلاغة، فيض/۱۰۰۳، لبح/۴۳۲، نامه ۵۳.

خویش است. منظور این است که آنکس که مرکب سواری او ضعیف است وظیفه سایرین است که همگام با او حرکت کنند.

دو: اسبهایی که با آنها کارزار می کنند و پشت های آنها را که سوار آن می شوند مورد تفقد و بررسی قرار دهد...

سه: حال کسانی که همراه او به جنگ آمده اند را مراعات کند. و آنان دودسته اند: حقوق بگیر و داوطلب...

چهار: بر هر دو دسته [دو اطلبان و حقوق بگیران] مسئول و مراقب بگمارد تا از طریق مسئولین و مراقبین آنها در جریان کار آنان قرار بگیرد...

پنج: برای هر دو دسته علامت و پرچم بخصوص قرار دهد که با آن خوانده شوند، تا از یکدیگر متمایز گردند و به هنگام اجتماع تشکل و نمود بیشتری داشته باشند...

شش: سپاه را همواره پاک سازی کند، تا افرادی که مجاهدان را به فساد و ذلت می کشانند، یا مسلمانان را تضعیف روحیه می کنند، یا برای دشمن جاسوسی می کنند را از دیگران جدا سازد...

هفت: هرگز با افرادی که با نظر و مذهب او موافق هستند علیه کسانی که در نژاد یا رای و مذهب مخالف او هستند ساخت و پاخت نکند، که این دوگانگی بر خورد، در سپاه تفرقه ایجاد می کند و آنها را به اختلاف و مشغول شدن به یکدیگر وامی دارد...^(۱)

و اصولاً باب جهاد و دفاع و چگونگی اداره ارتش و سپاه و کیفیت بسیج نیرو

(۱) احکام السلطانية/۳۵-۳۷. در روایت نبوی ذکر شده در کلام ماوردی یعنی روایت: هذا الدین متین فاوغلوا فيه برفق، فان المنبت لا أرضا قطع ولاظهورا ابقى، شر السیر الحفحفة. واژه المنبت: به معنی منقطع و متفرق و حفحفة: با شتاب ترین و مشکل ترین راه رفتن است. برخی گفته اند راه رفتن در ابتدای شب را حفحفة گویند.

و امکانات جهادی و دفاعی، باب گسترده‌ای است که پژوهش در آن تالیف کتابهای پر حجمی را می‌طلبد، ولی چون ما در این باب وظایف امام و رهبر جامعه را برمی‌شمریم، اجمالا به یکی از وظایف وی که تهیه نیرو و امکانات به اندازه نیاز و کفایت برای مقابله با دشمنان بالفعل و بالقوه بود، اشاره نمودیم.

یک مطلب قابل توجه:

بسیاری از تشکیلات سیاسی و حکومتی جامعه اسلامی فقط اصول و احکام کلی آن در شریعت اسلام آمده است ولی مصادیق عملی و تفصیلی آن بعهدده ولی امر هر زمان واگذار شده است که وی متناسب با تغییر حاجتهای مسلمانان و شرایط و امکانات زمانی و مکانی محدوده آنرا مشخص می‌نماید.

یکی از موارد فوق، تشکیلات قوای مسلح و صنایع نظامی است، که در کتاب و سنت، تنها احکام کلی آن نظیر کلام خداوند متعال و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و... و فرمایش امیر المومنین (ع) در عهدنامه مالک اشتر: فالجنود - باذن الله - حصون الرعيه و... آمده است و تفصیل و تبیین آن، به حکم عقل و سیره عقلا در هر زمان و مکان واگذار شده است.

و پیوسته امت اسلامی در زمینه نظامی به دو قوه مسلح نیازمند است: یک قوه که به اذن خداوند قلعه محکم رعیت در مقابل اجانب باشد و حدود و ثغور کشور اسلامی را از گزند دشمنان خارجی مصون و محفوظ نگاهدارد، قوه دیگری که وسیله امنیت داخلی را فراهم آورد و شهرها و مردم را از دشمنان داخلی و اخلالگران به جان و مال و حقوق مردم حراست و حفاظت کند، از اینرو عقل بر ضرورت ایجاد این دو تشکیلات با همه شعبه‌ها و شاخه‌های مربوط به آن از زمینی و دریایی و هوایی و تجهیزات متناسب با اهداف و ماموریت‌های آن، حکم می‌کند.

و بنظر می‌رسد مناسب این است که تشکیلات اول تحت اشراف وزارت دفاع و تشکیلات دوم زیر نظر وزارت کشور یا قوه قضائیه باشد، به تشکیلات اول نیروی نظامی و به تشکیلات دوم نیروهای انتظامی - یا نام دیگری از این قبیل - می‌توان اطلاق نمود. و ضروری است برای هر یک از این قوا دانشگاه‌های علمی ویژه‌ای که کادرهای آنها را تربیت کند ایجاد گردد.

همانگونه که عقل و شرع حکم می‌کند که تشکیلات مردمی ویژه‌ای بوجود آید که همه مردم را برای دفاع و جنگ آموزش نظامی بدهد و آنان را آماده کند تا بعنوان سپاه‌یانی داوطلب [بسیج] در هر شرایط و در هر کجا که بدانان نیاز پیدا شود از اسلام و مسلمین دفاع کنند و درحقیقت پشتوانه‌ای برای این دونیرو باشند.

از سوی دیگر برای ساخت انواع اسلحه و ابزار و ادوات نظامی نظیر انواع نارنجکها و توپها و موشکها و زیردریاییها و تانکها و هواپیماها و هلیکوپترهای نظامی و... نیاز به ایجاد کارخانه‌هایی است که زیر نظر یک مدیریت قوی عادل باشد. تا ادوات و وسایل مورد احتیاج نیروهای مختلف قوای مسلحه را تولید کند. همه اینها و غیر اینها چیزهایی است [که تحت عنوان: واعدوا لهم ما استطعتم] عقل و شرع بر ضرورت آن حکم می‌کند.

از آنچه در بالا گفته شد روشن می‌گردد که تشکیلات متعدد مسلح که اکنون در زمان ما و در کشورما وجود دارد مانند: تشکیلات ارتش، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، کمیته‌های انقلاب اسلامی، شهربانی، ژاندارمری، نیروهای قضائی و ضابطین دادگستری و... چیزهایی است که بر اساس دوماک ذکر شده، یعنی: حفظ مرزها و حفظ امنیت داخلی، باید بتدریج در این دو تشکیلات اساسی متمرکز شوند و هر قسمت متناسب با نیاز جامعه در آن سازماندهی شود، زیرا تعدد قوای مسلح شبیه به یکدیگر بدون اینکه ارتباط منطقی و کاری با یکدیگر داشته باشند موجب می‌شود که:

اولاً: بودجه زیادی از بیت المال بی جهت مصرف گردد.
 ثانیاً: وظایف و مسئولیتها با یکدیگر مخلوط می شود و تفکیک آن مشکلاتی را بار می آورد و مردم در مراجعه به آنها سرگردان می گردند.
 ثالثاً: خطر تضاد این تشکیلات مشابه در آینده پیش بینی می شود و موجب می گردد که بیگانگان در آنها نفوذ کرده و یا بر آنها سلطه پیدا کنند و این امر مهمی است که رهبر آینده نگر، باید به آن و به آینده آن توجه داشته باشد، البته در زمان ما بحمدالله تشکیلات نظامی موجود بسیار منحص و منزه می باشند و مردم ما نیز در حد اعلائی ایمان و آگاهی سیاسی بسر می برند و در اینجا نکته ایست شایان دقت^(۱).

(۱) حضرت استاد در دوران قائم مقامی رهبری کراراً لزوم ادغام نیروهای مسلح را به مسئولین وقت تذکر می دادند و حتی طرحی در این ارتباط تنظیم و به سران سه قوه ارائه نمودند که مورد استقبال آنان قرار گرفت و قول مساعد دادند که این طرح را عملی نمایند که سر انجام پس از مدتی چند محور این طرح به تصویب رسید و تشکیلات کنونی نیروهای انتظامی با ادغام نیروهای کمیته انقلاب اسلامی، شهربانی، ژاندرمری در یک تشکیلات بوجود آمد. (مقرر)

فصل پانزدهم

حقوق متقابل امام و امت

* آیات و روایات مسأله

* در معصیت خالق اطاعتی برای مخلوق

نیست

حقوق متقابل امام و امت

در این فصل برخی از آیات و روایات که بر حقوق متقابل امام و امت دلالت دارد و در آن وجوب تسلیم مردم در برابر امام (رهبر واجد شرایط) و نیز ضرورت اطاعت از وی و کسانی که از سوی او به آنان مسئولیت واگذار شده است را اجمالاً یادآور می شویم:

[آیات و روایات مساله]:

۱ خداوند متعال می فرماید: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول و اولی الامر منکم^(۱) - ای مؤمنان خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولی الامر [صاحبان فرمان] خویش را نیز اطاعت کنید.

پیش از این تفسیر آیه شریفه و معنی «اولی الامر» و جهت تکرار «اطیعوا» را در بخش دوم کتاب، به هنگام ذکر آیه ششم از آیاتی که دلالت بر ولایت پیامبر (ص) و ائمه (ع) داشت و نیز در فصل سوم از بخش پنجم در مقدمه شرح روایت مقبوله

(۱) نساء (۴) / ۵۹.

عمر بن حنظله یادآور شدیم^(۱) و خلاصه آن بدین صورت است که امر به اطاعت خداوند (اطیعوا الله) ناظر است بر احکام خداوند که در کتاب و سنت بیان شده است و امر به آنها یک امر ارشادی است. و امر به اطاعت پیامبر و اولی الامر ناظر است به اطاعت از آنان در فرمانهای مولوی که به عنوان فرمانروا و سیاستگذار از سوی آنان صادر می شود. و این امر یک امر مولوی است نه ارشادی، و به همین جهت لفظ «اطیعوا» تکرار گردیده است.

و مقصود از امر - فرمان در آیه نیز همان ولایت و حکومت است. و بدین عنوان نامیده شده، از آن روی که قوام آن از سوئی به فرمان است و از سوی دیگر به اطاعت و فرمانبری، و به همین عنوان حکم و حکومت هم نامیده می شود. پس مراد به اولی الامر فرمانروایانی هستند که در اداره امور و سیاستگزاری جامعه و حل و فصل اختلافات حق امر و نهی دارند.

از سوی دیگر امامت عظمی و رهبری عمومی جامعه اگر چه نزد ما شیعه امامیه در زمان حضور ائمه معصومین علیهم السلام حق مسلم آنان است و در صورت حضور آنان امامت دیگران غیر شرعی است، ولی پیش از این به تفصیل یادآور شدیم که در زمان غیبت نیز حکومت تعطیل نشده و تعطیل آن برابر با تعطیل اسلام است.

و حاکم به حق مطلقاً^(۲) در محدوده حکومت و گستره ولایت خود حق امر و نهی دارد و اطاعت از وی نیز واجب است؛ زیرا امکان ندارد که شرعاً چه با نصب

(۱) ر، ک، مبانی فقهی حکومت اسلامی جلد ۱/ ۱۵۶ - ۱۶۵ و نیز جلد ۲/ ۲۲۵.

(۲) مراد از مطلق چنانچه از سایر فرمایشات استاد استفاده می گردد. در چارچوب قانون اساسی و موازین اسلام است، یعنی در چارچوب وظایفی که قانون برای او مشخص کرده حاکمیت مطلق دارد. (مقرر)

و چه با انتخاب و لو در کارهای مخصوص یا منطقه بخصوص به ولایت و حکومت شخصی ملتزم شد ولی اطاعت از او را واجب ندانست. با اینکه «امر» جز با اطاعت و تسلیم تمامت غمی یابد و غرض حاصل غمی گردد.

و اینکه وجوب اطاعت بر «صاحب الامر» بودن فردی معلق شده، از باب تعلیق حکم بر وصف، و مشعر بر علیت است. پس ملاک در وجوب اطاعت، صاحب امر بودن است، بگونه ای که فردی حق امر و نهی داشته باشد، چه معصوم باشد و چه غیر معصوم.

و غمی توان وجوب اطاعت را در امام معصوم منحصر دانست، زیرا چگونه می توان افرادی که از سوی پیامبر (ص) یا امیرالمؤمنین (ع) به مسئولیت مشخص گمارده می شوند - نظیر مالک اشتر و دیگران - به وجوب اطاعت از آنان در چارچوبه ولایت و محدوده حکومت آنان ملتزم نشد؟!

پس حصری که در برخی روایات در تفسیر آیه شریفه آمده، نظیر فرمایش امام صادق (ع) در خبر «برید» که می فرماید: «این آیه تنها ما را در نظر داشته. و همه مؤمنان تا روز قیامت را به اطاعت از ما امر نموده»^(۱) باید گفت این یک حصر اضافی نسبت به خلفای جور است که در آن زمانها به ناحق متصدی حکومت شده بودند.

البته اطاعت از ائمه معصومین علیهم السلام همچنان تا روز قیامت واجب است ولی این منافاتی با وجوب تأسیس دولت حقه در زمان غیبت و وجوب اطاعت از آن ندارد. و آیات شریفه قرآن نیز مقید به موارد خاصی نیست و اینکه در برخی روایات مصادیق و عناوین خاصی برای برخی از آیات ذکر شده مانع از

(۱) آیانا عنا خاصه امر جمیع المؤمنین الی یوم القیامه بطاعتنا. کافی ۱/۲۷۶.

تمسک به اطلاق و عموم آنها نمی گردد.

مگر اینکه گفته شود: اطاعت از کسانی که از سوی ائمه-علیهم السلام-به مسئولیتی گماره شده اند، یا آنانکه بر اساس موازین اسلام و ملاکهای ارائه شده از سوی ائمه علیهم السلام از سوی مردم انتخاب شده اند، در واقع اطاعت از ائمه معصومین(ع) است و ما پس از آنکه به وجوب اطاعت ملتزم شدیم این بیان را منافی مطلب خود نمی دانیم. [زیرا هدف ما اثبات وجوب اطاعت از کسی که بحق ولی امر میباشد است هر چند باعتبار وجوب اعطاعت از ائمه معصومین(ع)].

البته این نکته را همینجا باید یادآور شد که در موارد معصیت خداوند اطاعت از اولی الامر جایز نیست، چنانچه از روایاتی که پس از این متذکر می شویم و نیز از همین آیه شریفه این معنی استفاده می شود، زیرا ظهور آیه در وجوب اطاعت از صاحب امر است یعنی کسیکه دارای حق فرمانروائی است. و کسی را در معصیت خداوند حق فرمانروائی نیست؛ و اصولاً صاحب امر مگر به کسیکه حق امر دارد اطلاق نمی گردد چنانچه صاحب خانه شرعاً فقط به کسی گفته می شود که صاحب خانه است نه به کسیکه از راه غصب و ظلم خانه ای را تصرف نموده باشد. پس «فرمانروایان سوء» [از همان ابتداء] تخصیصاً از آیه شریفه خارجند. و این نکته ایست شایان توجه^(۱).

زمخشری در کشاف در تفسیر این آیه شریفه می نویسد:

مراد به «اولی الامر منکم» امرای حق هستند. زیرا خدا و پیامبر(ص) از خلفای

(۱) بر خلاف آنچه برخی می گویند فرمانروایان ستم «تخصیصاً» خارج می شوند ما می گوئیم

«تخصیصاً» خارج هستند، یعنی اینگونه نیست که آنها اولی الامر باشند منتهی نباید از آنها اطاعت

کرد ما می گوئیم اصولاً آنها اولوالامر نیستند. امری برای آنها ثابت نیست تا بخواهیم آنها را خارج

سازیم. الف - م، جلسه ۲۸۸ درس.

جور بیزارند. و هرگز نمی توان اطاعت از امرای جور را به اطاعت از خدا و رسول عطف نمود آنگونه که در این آیه شریفه عطف شده است، آنچه قدر مشترک بین خدا و پیامبر و امرای حق که موافق نظر خدا و پیامبر (ص) می باشند است این است که همه آنان، حق و عدل را برگزیده و به آن امر می کنند و از چیزهایی که مخالف و ضد اینها است نهی نموده و جلوگیری به عمل می آورند...

چگونه خداوند اطاعت فرمانروایان جور را واجب شمرده با اینکه بی تردید اولی الامر را به رعایت و اجرای مواردی از آنجمله ادای امانت و عدالت در حکم، امر فرموده؛ و در جای دیگر آنان را به مراجعه به کتاب و سنت در مسائل مشکل فرمان داده، و حال آنکه فرمانروایان جور نه امانتی را ادا می کنند و نه به عدالت فرمان می رانند و هرگز مبنای حکم آنان کتاب - و سنت نیست؛ اینان از شهوات خویش پیروی می کنند به هر سو که آنان را بکشاند متمایل می شوند، اینان از ویژگیهایی که خداوند و پیامبر وی برای اولو الامر قرار داده بیگانه هستند و بهترین نامی که بر آنان می توان نهاد عنوان «دزدان غالب و قدرتمند» است^(۱).

۲ - خداوند متعال می فرماید:

فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً بما قضیت ویسلموا تسلیماً^(۲) - به پروردگارت سوگند که اینان ایمان نمی آورند تا در کشمکشهایی که بین آنان است ترا به عنوان حکم برگزینند آنگاه در قضاوتی که انجام می دهی هیچگونه ناراحتی در دل خود احساس نکنند. و همواره تسلیم تو باشند.

بنابر اینکه حکومت و قضاوت در آیه شریفه اختصاص به آنحضرت نداشته باشد و می توان استفاده نمود که ملاک در آن مقام ولایت و اولی بالمؤمنین بودن

(۱) کشاف ۵۳۵/۱ (=چاپ دیگر ۵۲۴/۱)

(۲) نساء (۴) ۶۵.